

فیه مافیہ - مولوی

کسی گفت چیزی را از یاد برده ام، مولانا گفت:

در این دنیا اگر همه چیز را فراموش کنی باکی نیست. تنها یک چیز را نباید از یاد برد. تو برای کاری به دنیا آمده ای که اگر آن را به انجام نرسانی، هیچ کاری نکرده ای. از آدمی کاری برمی آید که آن کار نه از آسمان برمی آید نه از زمین و نه از کوهها، اما تومی گویی کارهای زیادی از من برمی آید، این حرف تو، به این می ماند که:



شمشیر گرانبهای شاهانه ای را ساطور گوشت کنی و بگویی آن شمشیر را بیکار گذاشته ام یا این که در دیگی زرین سلغم بار کنی، یا کارد جواهر نشانی را به دیوار فرو بری و کدوی شکسته ای را به آن آویزان کنی! ای نادان! این کار از میخی چوبین نیز بر می آید. خود را اینقدر از ان فروش که بسیار گرانبهای! بهانه می آوری که من با انجام دادن کارهای سودمند، روزگار می گذرانم. دانش می آموزم، فلسفه و فقه و منطق و ستاره شناسی و پزشکی می خوانم، اما اینها همه برای توست، تو برای آنها نیستی. اگر خوب فکر کنی درمی یابی که اصل تویی و همه ای اینها فرع است. تو نمی دانی که چه شگفتیها و چه جهانهای بیکرانی در تو موج می زند. آخرین تن تو اسب توست، اسبی بر سر آخور دنیا. خوراک این اسب که خوراک تو نیست!

یاد گرفته های گابریل گارسیا مارکز

چیزی که من آموختم.

در ۱۵ سالگی آموختم که مدران از همه بهتر می دانند، و گاهی اوقات پدران هم.
در ۲۰ سالگی یاد گرفتم که کار خلاف فایده ای ندارد، حتی اگر با مهارت انجام شود.
در ۲۵ سالگی دانستم که یک نوزاد، مادر را از داشتن یک روز هشت ساعته و پدر را از داشتن یک شب هشت ساعته، محروم می کند.
در ۳۰ سالگی پی بردم که قدرت، جاذبه مرد است و جاذبه، قدرت زن.

در ۳۵ سالگی متوجه شدم که آینده چیزی نیست که انسان به ارث ببرد؛ بلکه چیزی است که خود می سازد.
در ۴۰ سالگی آموختم که هر مز خوشبخت زیستن، در آن نیست که کاری را که دوست داریم انجام دهیم؛ بلکه در این است که کاری را که انجام می دهیم دوست داشته باشیم.
در ۴۵ سالگی یاد گرفتم که ۱۰ درصد از زندگی چیزهایی است که برای انسان اتفاق می افتد و ۹۰ درصد آن است که چگونه نسبت به آن واکنش نشان می دهند.
در ۵۰ سالگی پی بردم که کتاب بهترین دوست انسان و پیروی کور کورانه بدترین دشمن وی است.

در ۵۵ سالگی پی بردم که تصمیمات کوچک را باید با مغز گرفت و تصمیمات بزرگ را با قلب.

در ۶۰ سالگی متوجه شدم که بدون عشق می توان ایثار کرد اما بدون ایثار هرگز نمی توان عشق ورزید.
در ۶۵ سالگی آموختم که انسان برای لذت بردن از عمری دراز، باید بعد از خوردن آنچه لازم است، آنچه را نیز که میل دارد بخورد.

در ۷۰ سالگی یاد گرفتم که زندگی مساله در اختیار داشتن کارتهای خوب نیست؛ بلکه خوب بازی کردن با کارتهای بد است.

در ۷۵ سالگی دانستم که انسان تا وقتی فکری می کند نارس است، به رشد و کمال خود ادامه می دهد و به محض آنکه گمان کرد رسیده شده است، دچار آفت می شود.

در ۸۰ سالگی پی بردم که دوست داشتن و مورد محبت قرار گرفتن بزرگترین لذت دنیا است.
در ۸۵ سالگی دریافتم که همانا زندگی زیباست.

سیزده نکته مهم زندگی

یک: دوست دارم، نه به خاطر شخصیت تو، بلکه به خاطر شخصیتی که من در هنگام بودن با تو پیدا می کنم.

دو: هیچ کس لیاقت اشکهای تو را ندارد و کسی که چنین ارزشی دارد باعث اشک ریختن تو نمی شود.

سه: اگر کسی تو را آن گونه که می خواهی دوست ندارد، به این معنی نیست که تو را با تمام وجودش دوست ندارد.

چهار: دوست واقعی کسی است که دستهای تو را بگیرد ولی قلب تو را لمس کند.

پنج: بدترین شکل دلتنگی برای کسی آن است که در کنار او باشی و بدانی که هرگز به او نخواهی رسید.

شش: هرگز لیخنه را ترک نکن. حتی وقتی ناراحتی. چون هر کس ممکن است عاشق لیخنه تو شود.

هفت: تو ممکن است در تمام دنیا فقط یک نفر باشی، ولی برای بعضی افراد تمام دنیا هستی.

هشت: هرگز وقتت را با کسی که حاضر نیست وقتش را با تو بگذراند، نگذران.

نه: شاید خدا خواسته است که ابتدا بسیاری افراد نامناسب را بشناسی و سپس شخص مناسب را. به این ترتیب وقتی او را یافتی بهتر می توانی شکرگزار باشی.



ده: به چیزی که گذشت غم نخور، به آن چه پس از آن آمد لیخنه بز.

یازده: همیشه افرادی هستند که تو را می آزارند. با این حال همواره به دیگران اعتماد کن و فقط مواظب باش که به کسی که تو را آزاده دوباره اعتماد کنی.

دوازده: خود را به فرد بهتری تبدیل کن و مطمئن باش که خود را می شناسی قبل از آن که شخص دیگری را بشناسی و انتظار داشته باشی او تو را بشناسد.

سیزده: زیاده از حد خود را تحت فشار نگذار، بهترین چیزها در زمانی اتفاق می افتد که انتظارش را نداری.
سمیه درویش

ترانه های قلعه گنجی

سر کوه بلند میش بره دنبال
خبر آمد که یارم گشته بیمار

بریزم تو تفنگ باروت بسیار
بسوزم سرحد و شش دنگ رودبار

○○○

سر راهش نشینم خسته خسته
گل ریخون بچینم دسته دسته

گل ریخون بیویم بو نداره
دل من طاقت دوری نداره

○○○

سر کوه بلند جفت کیوتر
سلام بر مادر و چشمم به دختر

نصیحت می کند مادر به دختر
سر بی چادر از خانه مشو در

فرستنده: مریم پارسا از قلعه گنج

ضرب المثل های مردم دوان

○ کور بارک چین

بر گردان: مثل کوری که پا روی جوجه می گذارد.

این ضرب المثل را در باره کسانی می گویند که هنگام راه رفتن به زیر پایشان توجه نمی کنند و از روی هر چیزی که جلویشان باشد می گذرند.

○ کی اینجوش سی موشکالی

بر گردان: کوه اینجا برای ما شکار ندارد.

وقتی می گویند به کسی یا جایی برای رفع نیاز مراجعه شود و نتیجه نگیرد.

○ کمی مادین ادرمکو

بر گردان: کوهی می آید دهی را بیرون می کند.

وقتی کسی به ناحق جای دیگری را غصب می کند این مثل را می آورند.

○ گا کارم کوخر مخو

بر گردان: گاو کار می کند خر می خورد.

وقتی بیکاره ای حاصل رنج کار کرده ای را ببرد این مثال را می آورند.

○ گجیشک دیز همیشه و چنیک اجوزا

بر گردان: گنجشک دزد همیشه با نوک آویزان است.

در مورد آدمهایی می گویند که به خاطر دروغها و عمل بدشان مشتشان باز شود.

ضرب المثل آمریکایی

○ بهترین باغبان کسی است که بداند چگونه علفهای هرز را باید از بین برد.

○ اگر هنگام جنر نتوانی ماهی بگیرد هنگام مد آزمایش کن.

○ آهسته برو، همیشه برو. (مترادف ضرب المثل خودمان «آهسته و پیوسته برو»)

○ وقتی با دوستان دعوا می کنی تازه می فهمی که آنها چقدر از اسرار باخبرند.

○ کسی که شریک می گیرد، برای خود ارباب می تراشد.

○ کسی که شرم ندارد وجدان هم ندارد.

فرستنده: علی اوسط عظیمی از تهران